



فصلنامه علمی - پژوهشی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۶، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۹، صفحات ۲۰۹-۲۰۱

مقاله پژوهشی

چارچوب ائتلاف‌های حامی؛ با ساباتیر در هزارتوی سیاست‌گذاری عمومی

حمیدرضا ملک محمدی^۱

استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۸/۵/۴ - تاریخ پذیرش: ۹۸/۹/۲۲)

چکیده

مطالعه نوشته‌های سیاست‌گذاری عمومی، به‌ویژه تراوش قلم‌های نویسندگان اصلی این حوزه، نه تنها به شناخت بهتر پایه‌های سیاست‌گذاری منجر می‌شود، بلکه محدوده فکری این نویسندگان و چگونگی چینش اجزای مختلف در آن را برای محققان، روشن می‌نماید. چنین دستی از نوشته‌ها و نقدها و انتقادهای بی‌آیند آن‌ها و در سطحی دیگر، وارد کردن نظرات ارائه شده در وادی عمل، گلیچینی از دستاوردهای خواندنی را برای علاقه‌مندان خود فراهم می‌آورد. نوشته حاضر با تمرکز بر مفهوم چارچوب ائتلاف‌های حامی، به بررسی تأملات پل ساباتیر و برخی تلاش‌های عملی پس از آن برای به‌کارگیری مفهوم یاد شده در حوزه‌های سیاست‌گذاری در کشورهای مختلف خواهد پرداخت.

واژگان کلیدی: ائتلاف‌های حامی، ساباتیر، سیاست‌گذاری عمومی.

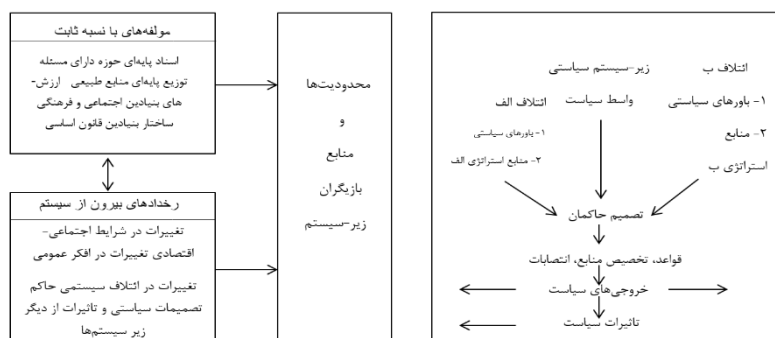
مقدمه

استفاده از واژه لایبرنت یا هزارتو برای سیاست‌گذاری عمومی، استفاده‌ای تزئینی، ترفنی یا نمایشی از یک واژه نیست، بلکه بهره‌گیری عامدانه از یک مفهوم با هدف تحریک اندیشه‌ورزی مخاطب در پدیده‌ای به واقع ذوب‌تون است که هر لایه از آن در ارتباط با لایه‌های بالایی و پایینی خود، می‌تواند چهره‌ای دیگرگون را نشان دهد و فارغ از این اتصالات و ارتباطات، زاده‌ای غیرمنتظره را به عنوان نتیجه کارکرد خویش به نمایش بگذارد. از این رو، بیراه نیست که برخی (Schone, 1987)، سیاست‌گذاری را چون باتلاقی مشحون از پیچیدگی‌ها، عدم اطمینان‌ها و جهل می‌پندارند که هر چه بیشتر در آن تلاش می‌شود، احتمال برون رفت از آن به شکلی مؤفقت‌آمیز، کمتر است. با این همه، وجود این نگاه‌های واقع‌نگر اما بدبین، مانع از آن نمی‌شود که محققان برای شناخت هر چه بیشتر این پدیده، ابزارهای اندیشه‌ای و روشی خویش را در مسیرهای فکری و عملیاتی به تحرک وادارند تا پس از حرکت‌های رفت و برگشتی به وادی‌های شناخت در سطوح مختلف و با ماهیت‌هایی بالنسبه متفاوت، صورتی قابل فهم‌تر از آنچه هست و باید باشد را به امید کامیابی گام‌های آتی در وضع و اجرای سیاست‌ها، بازنمایی کنند. سیاست‌های عمومی، دست‌سازه‌هایی شگفت‌آورند که محصول کار یک سازنده واحد محسوب نمی‌شوند بلکه محصولی مشترک به حساب می‌آیند. صاحبان فن، خوش می‌دانند که در طراحی و ساخت محصولات مشترک، هیچ بخشی را برتری در بخش دیگر نیست. تولید، محصولی شبکه‌ای از ارتباطات است که بروز اختلال در هر کدام، کالای نهایی را با نقصی آشکار و نهان روبرو می‌سازد. افزون این که قوت یک بخش، معلوم نیست بتواند ضعف بخش دیگر را پوشش دهد. از این رو، قوام شبکه به قوام اجزاء و کارکرد بهینه آن به عملکرد بی‌نقص آن‌ها وابسته است. شاید ذهن پرسشگر مخاطب با دیدن واژه "بخش‌های مختلف، مراد از آن را از دو منظر مورد توجه قرار دهد. یکی تعبیر بخش به مراحل مختلفی که سیاست‌ها، زاینده آن‌ها هستند و دیگری، تعبیر آن به اجزایی که در هر مرحله وجود دارد. این دقت نظر، البته صائب می‌نماید و کاربرد آن را در نوشته‌هایی به این منوال می‌توان به خوبی مشاهده کرد اما در آنچه اینک از آن سخن می‌رانیم و ائتلاف‌های حامی را به عنوان نقطه تمرکز توجه، مورد نظر دارد، بیشتر، تعبیر دوم یعنی اجزاء تشکیل‌دهنده یا حاضر در یک مرحله و به طور مشخص، کنشگران و بازیگران تأثیرگذار در آن، مورد توجه است. ائتلاف‌های حامی، یادآور نام پل ساباتیر از محققان به نام سیاست‌گذاری عمومی است. تمرکز فعالیت‌های ساباتیر به طور مشخص در دو بخش از چرخه سیاست‌گذاری یعنی مرحله اجرای سیاست‌ها و مرحله تغییر سیاست‌ها، عرصه به بار نشینی تلاش‌ها برای حل

یک مسئله یا ارتقاء یک وضعیت سیاستی است و تغییر، تکلمه‌ای بر مرحله اجر و زدودن اشکالات و نقصان‌ها و فراهم آوردن زمینه اصلاح جریان اجراست که این دو را جایگاهی رفیع می‌بخشد. ساباتیئر، بهینه‌گی اجرا و هدف‌زنی تغییر را در گرو شناخت دقیق اجزای دخیل در اجرا و تغییر می‌داند و اصطلاح چارچوب ائتلاف‌های حامی را به‌عنوان مجموعه‌ای که باید با دقت مورد شناسایی قرار داد، مطرح می‌نماید و چارچوب ائتلاف‌های حامی، مفهومی است که مدافعه در شناخت کنشگران در آن، نقش‌های آن‌ها و راه‌های نزدیک‌سازی و همگرایی این نقش‌ها به یکدیگر در وادی اجرا و تغییر سیاست‌ها، ضریب به بارنشین سیاست‌ها را افزایش می‌دهد. شناخت چارچوب ائتلاف‌های حامی، کوششی برای شناخت هزارتوی سیاستگذاری عمومی است.

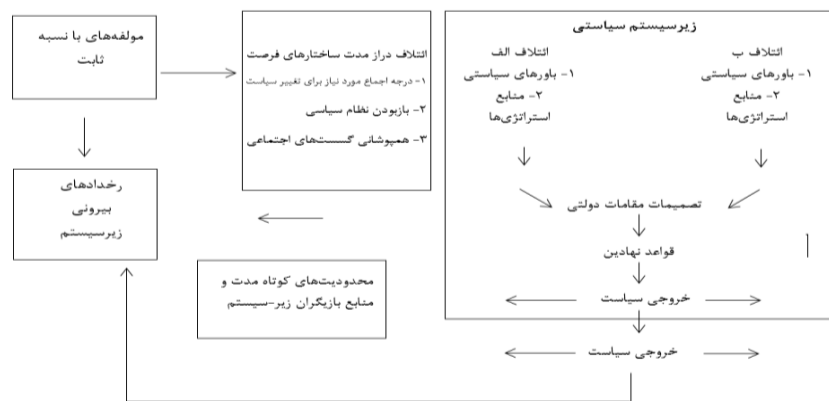
تولد یک مفهوم

چارچوب ائتلاف‌های حامی، از جمله مفاهیمی است که ساباتیئر در بحث‌های خود از سیاستگذاری عمومی، آن را در مراحل اجرا و تغییر سیاست‌ها مورد استفاده قرار می‌دهد. از حدود سه دهه پیش، او دانشگاهیان را تشویق می‌کرد که نظریه‌های بهتری را برای فهم فرایندهای سیاستی ارائه نمایند. تلاش‌های او همراه با جنگینز - اسمیت به تولد مفهوم چارچوب ائتلاف‌های حامی منجر گردید. زمانی که ساباتیئر (1998) از چارچوب ائتلاف‌های حامی سخن گفت، آن را به مثابه یک چارچوب از فرایندهای سیاستی می‌دانست که کار ساده‌سازی فرایندهای پیچیده سیاستگذاری را دستورکار داشت. این مفهوم به دنبال آن بود تا شناختی منسجم‌تر از عوامل و فرایندهای تأثیرگذار به مجموعه مراحل سیاستگذاری از بیان مسئله و تدوین سیاست تا اجرا و ارزیابی با تأکید بر مراحل اجرا و تغییر پس از ارزیابی را به وجود آورد.



منبع: برداشتی از (Sabatier, 1988, 1998).

به دنبال ارائه مفهوم چارچوب ائتلاف‌های حامی، روشن شد که واحد اولیه تحلیل در آن، زیر-سیستم سیاسی است و متشکل از کنشگرانی است که از سازمان‌های مختلف عمومی و خصوصی آمده‌اند و فعالانه در ارتباط با یک مسئله یا موضوع سیاستی هستند و نوعاً به دنبال تأثیرگذاری بر روی سیاست‌های عمومی در آن عرصه می‌باشند (Sabatier & Jenkins-Smith, 1999: 119). این سازمان‌ها یا به تعبیری، کنشگران و بازیگران می‌توانند شامل نهادهای اداری، گروه‌های ذی‌نفع، محققان و تحلیلگران سیاست، روزنامه‌نگاران و کمیته‌های تضمینی باشند. آن دسته از کنشگران سیاستی که دارای باورهایی مشترک هستند، معمولاً در طول زمان، نوعی ائتلاف را بوجود می‌آورند و حضورشان در این ائتلاف‌ها برای آن است که باورهای خود را وارد سیاست‌های عمومی نمایند. از این رو، سیاست‌ها به مثابه ترجمان باورها در نظر آورده می‌شود و لذا شاید بتوان سیاستگذاری را به نوعی، میدان نبرد این باورها دانست. به تدریج با تبدیل شدن مفهوم چارچوب ائتلاف‌های حامی به بنیانی برای هدایت نظری تحقیقات، پرسش‌هایی مطرح شد که انتظار می‌رفت، یافته‌های تحقیقی بتوانند برای آن‌ها، پاسخ‌هایی بیابد تا کار شناخت سیاستگذاری و مراحل آن، آسان‌تر شود. برخی از این پرسش‌ها چنین بودند: افراد چگونه ائتلاف‌های حامی را به وجود می‌آورند، حفظ می‌کنند و در آن عمل می‌نمایند؟ افراد تا چه اندازه از متحدان و مخالفان خود، چیز می‌آموزند؟ نقش دانشمندان و اطلاعات علمی و فنی در سیاستگذاری چیست؟ چه عواملی بر تغییرات کوچک و بزرگ سیاستی تأثیر می‌گذارد؟ تلاش برای پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها از یک سو و مطرح شدن مفهوم ارائه شده در محافل مختلف علمی از سوی دیگر، طرفداران و مخالفانی را برای این نظریه به وجود آورد که خود به تحرک و تغییر بیشتر در آن منجر شد (Schlanger, 1995). این انتقادات، ساباتیر را برآن داشت تا به ارائه توضیح بیشتری در خصوص مدل خود مبادرت ورزد (Weible & Sabatier, 2005) و به مقایسه چارچوب‌های سیاستگذاری با یک‌دیگر بپردازد و در عین حال، نمودار خود را نیز تکامل بخشد:



منبع: (Sabatier & Weible ۲۰۰۷).

به گفته ویبل و همکاران (2011) در هر زیر سیستم، همواره دو یا چند ائتلاف حامی وجود دارد. هر ائتلاف منابع خود را بسیج می‌کند تا در نزاع میان باورها، جلو بیافتند. در پایان منازعه، خروجی سیاست یا باورهای سیاستی محورین ائتلاف یا شکلی از سیاست مستقر است که با مذاکره، منجر به سیاستگذاری همکاری جویانه خواهد شد. نیاز به گفتن نیست که شکل‌گیری ائتلاف، بسیج اعضا و منابع آن، انتشار اطلاعات و حمایت کلی از آن تا حدود زیادی بستگی به نظام سیاسی موجود دارد. با این همه، وجود یک نظام سیاسی کثرت‌گرا و با ثبات برای تحقق این فرایند، ضروری است.

مختصات یک مفهوم

ساباتیر در گشت و گذار عملی خود در وزارتتوی سیاستگذاری، محور کار خویش را زیر سیستم و قوام بخش سیاست‌ها را ائتلاف‌های حامی می‌پندارد. اگر چه او خود یک مفسر و تحلیلگر محتوای مراحل سیاستگذاری است اما نوشته‌هایش نیازمند شرح و بسط برای تسهیل درک این نظریه بویژه برای محققان و علاقه‌مندان حوزه سیاستگذاری است. اگر مراد از واژه مختصات را در این مجال، با نگاهی تقلیل‌گرا شامل ویژگی‌ها و اهداف ائتلاف‌های حامی بدانیم، مختصری از هر کدام از این مقولات، درکی روشن‌تر از مفهوم چارچوب ائتلاف‌های حامی را از پی خواهد آورد. ساباتیر در مقاله‌ی بازبینی چارچوب ائتلاف حامی (1998)، ضمن اشاره به ترکیب این ائتلاف‌ها شامل رهبران گروه‌های ذی نفع، مقامات و نهادها، محققان و حداقل در ایالات متحده، قانون‌گذاران، به این نکته اشاره دارند که در آینده باید تأکید بیشتری بر روی

چیزهایی دیگر بویژه باورهای بازیگران و رفتارهای هماهنگ آن‌ها متمرکز شد. او چند عامل را به عنوان موضوعات پایه که ائتلاف‌های حامی گرد آن‌ها شکل می‌گیرند، مورد توجه قرار می‌دهد:

- ۱- ترکیب و روش‌های تحلیل ۲- مدل ساختار سیستمی فرد و باورهای او ۳- محدودیت‌ها، توسعه و تعامل زیر سیستم‌ها ۴- رفتار ائتلاف به مثابه عمل جمعی با کارکردی چسب گونه ۵- یادگیری سیاست-محور ۶- تغییرات عمده سیاست‌ها (و نه تغییرات خرد). ساباتیر در همین نوشته، ضمن اشاره به علاقه‌مندی فزاینده دانشگاهیان حوزه سیاستگذاری عمومی به چارچوب ائتلاف‌های حامی به منظور شناسایی متغیرها در روابط تأثیرگذاری شامل تعریف مسئله، تدوین، اجرا و بازنگری در طی یک دهه یا بیشتر می‌داند (Sabatier, 1988: 1350). در این حال، یکی از حوزه‌های اصلی استفاده از این چارچوب، بحث تغییر سیاست‌هاست. ارزیابی یک سیاست پس از اجرای آن، ممکن است بحث تغییر در سیاست را پیش بکشد. بحث تغییر، مجموعه‌ای مفصل و طولانی است که متخصصان خاص خود را در سیاستگذاری داراست و لذا ساباتیر از این منظر، وارد عرصه تغییر سیاست نمی‌شود. نزدیک شدن او به این بحث نیز همانند مورد پیشین یعنی اجرای سیاست، از پنجره چارچوب ائتلاف‌های حامی، اما نه در باب اجرا بلکه در خصوص تغییر و الزامات، پیش‌نیازها و چگونگی انجام آن است. ساباتیر در نمودار طراحی شده، ذیل رخدادهای بیرون از سیستم به پیش‌نیازهای بروز تغییر عمده در سیاست اشاره می‌نماید که شامل تغییرات در شرایط اجتماعی-اقتصادی، تغییرات در افکار عمومی، تغییرات در ائتلاف سیستمی حاکم و سرانجام، تصمیمات سیاسی و تأثیرات از دیگر زیر سیستم‌هاست. ساباتیر عقیده دارد یک تحریک کننده یا یک شوک بیرونی برای به حرکت درآوردن تغییر لازم است (Sabatier & Weible, 2007). با این همه نباید فراموش کرد که تمام شوک‌های بیرونی منجر به تغییر سیاست نمی‌شوند و تمام تغییرهای سیاسی، ناشی از شوک‌های بیرونی نیست (Ameringer, 2002). ساباتیر و ویبل برآنند که مهم‌ترین تأثیر شوک‌های بیرونی این است که می‌توانند دستورکار و تمرکز توجه عمومی را تغییر دهند و توجه حاکمان کلیدی تصمیم‌ساز را به خود جلب نمایند. این‌ها همچنین می‌توانند موجب باز توزیع منابع و باز و بسته شدن راه‌ها در یک زیر سیستم سیاسی شوند. بنابراین در چارچوب ائتلاف‌های حامی، تغییر به مثابه یک کارکرد رقابتی در درون زیرسیستم و همچنین رخدادهای بیرون زیرسیستم دیده می‌شود. رقابت در درون زیرسیستم، معمولاً یک درگیری و منازعه در اهداف و یا در مسائل فنی است. کنشگران و بازیگران از ائتلاف‌های مختلف، احتمالاً درک‌های متفاوتی از اطلاعات مشابه دارند که منجر به نوعی تعارض میان ائتلاف‌ها می‌شود. ساباتیر و همکاران (1987) از این آنتاگونیسم با عنوان تغییر اهریمنی (Devil Shift) یاد می‌کنند. این پدیده موجب می‌شود تا کنشگران، مخالفان خود

را کمتر قابل اعتماد، اهریمنی تر و یا قدرتمندتر از آنچه در واقع هستند، ارزیابی نمایند که خود، موجب تشدید نزاع میان ائتلاف‌ها می‌شود از همین رو، چنان که پیشتر اشاره شد، ائتلاف‌ها با بسیج منابع خود، در پی تفوق بر ائتلاف‌های دیگر هستند زیرا تغییرات اهریمنی، این احتمال را کم می‌کند که کنشگران، بازیگران و مشارکت‌کنندگان در سیاست‌ها با مخالفان بپردازند و دلیل آن نیز منازعات ناشی از ارزش‌های آن‌ها و عدم اعتماد و شک است. سرانجام، ساباتیئر به هنگام بحث از موضوعات پایه‌ای در ائتلاف‌های حامی، زمانی که به رفتار ائتلاف به مثابه عمل جمعی اشاره دارد، می‌بحث باورها و سلسله مراتب آن‌ها را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. از نگاه او (1998)، نخستین و بالاترین سطح، باورهای هستی‌شناختی هستند که از آن‌ها می‌توان با عنوان باورهای عمیق یاد کرد. تعهدات هنجاری مانند بحث‌های مرتبط با توسعه اقتصادی و حفاظت از محیط زیست در لایه دوم و میانی قرار داشته و کارکردی چسب‌گونه برای ائتلاف دارند زیرا چهره‌ای تجربی و هنجاری در عرصه سیاست به خود می‌گیرند. دست آخر با مجموعه‌ای دیگر از باورها روبرو می‌شویم که در سطحی پایین‌ترند که به اهمیت نسبی عوامل علی مختلف، ترجیحات سیاستی، تخصیص‌های بودجه‌ای، طراحی‌های نهادی و مانند آن می‌پردازد. ساباتیئر با طرح بحث باورها و عقاید، بار دیگر می‌بحث ذینفعان در ائتلاف‌های حامی را مطرح می‌نماید. این‌ها بازیگرانی هستند که با داشتن انگیزه‌هایی به واسطه باورهای خویش، ساختار روابط خود را در ائتلاف‌های حامی، شکل می‌دهند و می‌کوشند تا از طریق استفاده از منابع و داده‌های مختلف به سیاست‌ها اثر بگذارند (Weible, 2007). بنابراین، ذینفعان به‌وسیله نظام باورها، انگیزه‌دار می‌شوند تا بتوانند عقاید خود را تبدیل به سیاست کنند. افزون بر این، آن‌ها به دنبال شناسایی مجموعه‌ای از منابع در دسترس ائتلاف‌ها برای رسیدن به اهداف خود می‌باشند (Sabatier & Jenkins-Smith, 1999: 120).

کاربست یک مفهوم در دنیای واقعی

با طرح بحث چارچوب ائتلاف‌های حامی از سوی ساباتیئر، بسیاری از محققان و دانشگاهیان نسبت به استفاده از این بحث در تحقیقات خود با هدف ایجاد شناختی بهتر از اجزاء یک پروژه و بالا بردن ضریب موفقیت آن علاقه نشان دادند. آن‌ها دریافته بودند که بسیاری از مشکلات پیش پای اجرای سیاست‌ها، بیش از آن که به علم و فناوری بازگردد، محصول تفاوت در ارزش‌ها بود. به بیانی دیگر، بسیاری از منازعات و اختلافات در اصل، مشاجراتی بر سر باورها و اهداف سیاسی بوده و در مرحله‌ای دیگر به مسائل علمی مرتبط با آن‌ها مربوط می‌شد (weible, 2007).

طرح منطقه دریای حفاظت شده در کالیفرنیا یکی از پروژه‌ها محسوب می‌شود که از سال ۱۹۹۹ تا سال‌های هزاره جدید، بارها با طراحی دوباره رو برو گردید (Sabatier & Jenkins-smith, 1999). بررسی‌های انجام شده بر روی این طرح براساس نظریه چارچوب ائتلاف‌های حامی، کار را به سوی شناسایی ذینفعان و ارزیابی نظام‌مند باورهای بنیادین آن‌ها، منابع در دسترس و راه‌های استفاده از آن‌ها کشاند. از دیگر تحقیقاتی که با کاربری مفاهیم چارچوب ائتلاف‌های حامی، تلاش نمود تا مسئله‌ای سیاستی را تحلیل و مرتفع نماید، مسئله کنترل دخانیات در ژاپن بود (Sato, 1999). این تحقیق، فرایند کنترل دخانیات در ژاپن را طی چهار دهه بررسی می‌نمود و از طریق تحلیل ائتلاف‌های حامی به این نتیجه رسید که کنترل دخانیات در این کشور، پدیده‌ای به شدت سیاسی بوده زیرا از رهگذر آن، بسیاری از ذینفعان می‌کوشیدند به سیاست‌های عمومی تأثیر بگذارند. پیدا شدن ائتلاف‌های طرفداران دخانیات و مدافعان سلامت و مبارزه میان آن‌ها، چیزی بود که به تغییر در سیاست‌های کنترل دخانیات در این کشور منجر شد. تحقیقی دیگر در ارتباط با کاربری نظریه ائتلاف‌های حامی به اصلاحات صورت گرفته در مدل مستمری بگیری خدمات کشوری در کره جنوبی باز می‌گردد (Keunyang & Jung, 2018). این تحقیق نشان داد که شناسایی دقیق مسئله از منظر چارچوب ائتلاف‌های حامی می‌تواند به یک اجماع سیاسی و اجتماعی منجر شود. بازنگری قانون مستمری بگیری خدمات کشوری کره جنوبی از خلال چارچوب ائتلاف‌های حامی به شناسایی بازیگران و سازندگان ائتلاف‌ها گرد این مسئله و نظام باورهای آن‌ها و همچنین مؤلفه‌های بالنسبه ثابت و رخدادهای بیرونی مؤثر بر اصلاحات منتهی گردید. تلاش‌های بعدی مبتنی بر این شناخت‌ها به ایجاد سطوح قابل قبولی از اجماع اجتماعی برای انجام اصلاحات ختم شد.

فرجام سخن

دانشمندان علوم سیاستگذاری برآنند که وضع، اجرا و تغییر سیاست‌ها، محصول فرعی منازعه قدرت در میان گروه‌های دارای ارزش‌ها، باورها و منابع مختلف است که در درون یک ساختار عمل می‌نماید و از محیط متغیر اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، تأثیر می‌پذیرد. از سوی دیگر آگاهی و شناخت برای دستیابی به نوعی اجماع بر سر چگونگی تعریف کردن موضوعات مشترک پیچیده به منظور اجرای بهینه و طراحی اصلاحات لازم برای تغییرات نقطه‌زن امری ضروری است. در این میان، چارچوب ائتلاف‌های حامی، از پی ادغام ملاحظات سنتی با منابع سیاسی و ارزش‌ها و منافع از یک سو و با نقش آگاهی، شناخت و تحلیل سیاستی از سوی دیگر، به دست

پل ساباتیر، وارد دنیای سیاستگذاری می‌شود. این چارچوب، زیرسیستم‌های سیاستی را یک نقطه مناسب و محورین برای تحلیل می‌داند که نیازمند یک بازه زمانی یک دهه‌ای یا بیشتر است تا کارکرد تحقیقات سیاستی در آن، قابل اعتنا باشد. ساباتیر در حالی که می‌کوشد از مفهوم زیرسیستم سیاستی به عنوان پایه‌ای برای توسعه یک نظریه برای شناخت بهتر اجرا و تغییر بهره بگوید، در پی آن نیز هست که شناخت ما از سرشت نظام باورها را با افزایش میزان تمرکز بر روی عناصر هنجاری سنتی، تا جایی پیش برد که منجر به ادراک روابط علی گردد. با این همه، هنوز نکاتی همچون آزمون این چارچوب در حوزه‌های مختلف، تلاش برای یافتن چارچوب-های جایگزین در مورد نقش تحلیل سیاست‌ها در تغییر سیاست و پرداختنی مقایسه‌ای به نقش و اهمیت منافع در مقابل باورها، نیازمند تحقیق و قلم فرسایی بیشتر است.

منابع

- 1- Ameringer , carl(2002), Federal antitrust policy and physician discontent, “ Journal of health politics, policy and law”, 27(4).
- 2- Keunyoung , Lee and kwangho jung (2018), Exploring institutional reform of Korean civil service pension: Advocacy coalition framework, Policy knowledge and social innovation, “Journal of open innovation, Technology, Market and complexity, 4.
- 3- Sabatier, Paul A.(1988), An Advocacy coalition framework of policy change and the role of policy-Oriented leaving therein, “ Policy science”, 21(2/3).
- 4- Sabatier, Paul A.(1998), An Advocacy coalition framework: revision and relevance for Europe, “ Journal of European public policy”,5(1).
- 5- Sabatier, Paul A. L , Hank c, Jenkins- smith (1999), The Advocacy coalition framework: An Assessment in “Theories of policy process”, Boulder co: oxford, uk: Weible(2007), The Advocacy coalition framework: Innovation and clarification in “Theories of policy process”, 2nd ed., Boulder co: Westview press.
- 6- Sato, Hojime(1999), The Advocacy coalition framework and policy process Analysis: The case of smoking control in japan, “Policy studies journal”, 27(1).
- 7- Schlanger, Edella(1995), Policy-making and collective action: Defining coalition with the advocacy coalition framework, “Policy science”, 28.
- 8- Schone, D.(1987), Educating the reflective practitioner, Towards a new design for teaching and learning in professions, jossey- Bass Higher education service, san Francisco: jossey- Bass.
- 9- Weible, Christopher M. and Paul A. Sabatier (2005), comparing Policy networks: Marine Protected Areas in California, “Policy studies Journal”, 33(2).
- 10- Weible, Christopher M.(2007), An Advocacy coalition framework approach to stakeholder Analysis: understanding The Political Content Of California Marine Protected Area, ”Policy Journal”, Public Administration research and Theory, 17(1).